

روابط بینامتنیت حکمت‌های نهج‌البلاغه با آیات قرآن - مینا جیگاره، زهرا صادقی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال چهاردهم، شماره ۵۶ «ویژه کتابشناخت متون امامیه»، پاییز ۱۳۹۶، ص ۹-۲۵

روابط بینامتنیت حکمت‌های نهج‌البلاغه با آیات قرآن

مینا جیگاره*

زهرا صادقی**

چکیده: نظریه بینامتنی یا تناس، به بررسی متونی می‌پردازد که متون جدید را پدید می‌آورند و هر متن ادبی را به منزله جذب و دگرگون‌سازیِ دیگر متون گذشته و یا همزمان با آن می‌داند. روابط بینامتنی (تناس) با قرآن در حکمت‌های نهج‌البلاغه به طور آشکار قابل مشاهده است. در یک تقسیم‌بندی تناس به سه نوع تناس اجترار (نفی جزئی)، تناس امتصاص (موازی) و حوار (نفی کلی) تقسیم شده است. عملیات بینامتنی در حکمت‌های نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که بیشترین نوع تناس موجود در آن، از نوع تناس اجترار است. یعنی امام علی (علیه السلام) گاه از کل آیه و زمانی از قسمتی از آیه و یا کلماتی از آن بهره جسته تا هدف خود را بهتر به مخاطب القا نماید.

کلیدواژه‌ها: بینامتنی (تناس)، بینامتنی قرآنی، حکمت‌های نهج‌البلاغه.

سؤالات پژوهشی

۱. آیا در حکمت‌های نهج‌البلاغه پدیده تناص را می‌توان یافت؟
۲. تناص به کار رفته در حکمت‌های نهج‌البلاغه بیشتر از چه نوع تناصی است؟
۳. منبع اصلی تناص در نزد امام علی علیه السلام چیست؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. پدیده تناص در حکمت‌های نهج‌البلاغه به طور آشکاری وجود دارد.
 ۲. بیشتر تناص‌های به کار رفته در حکمت‌ها، از نوع تناص اجترار یا نفی جزئی است.
 ۳. منبع اصلی تناص در نهج‌البلاغه، قرآن و آیات قرآن کریم است.
- مقدمه^۱

ارائه تعریفی از بینامتنیت مانند دیگر متون نقدی- ادبی کاری آسان نیست. این معنا به تعدد تعاریف بینامتنیت یا تناص و نو بودن این مفهوم در اصطلاحات جدید نقدی برمی‌گردد.

«در هم تنیدگی متون» - که از آن به نظریه بینامتنیت یا تناص یاد می‌شود- حاصل رویکرد زبان شناختی به ادبیات و نقد متن محور است، و چنان مورد توجه ناقدان عرب قرار گرفته است که آن را امری اجتناب‌ناپذیر برای هر متنی می‌دانند. بر اساس این نظریه، هر متن ادبی بینامتنیتی است و هر اثری تحت تأثیر آثار قبل یا همزمان با خود قرار می‌گیرد، با تغییر و تصرف در آن‌ها پدید می‌آید و به خود هویت می‌بخشد. به عبارت دیگر، هر اثری مرجعی دارد که قبل از آن یا

۱. در اینجا باید یاد کرد از استاد فقید مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی، که نزدیک به نیم قرن پیش، با نگارش کتاب "رابطه‌ی نهج‌البلاغه با قرآن"، دهها نمونه از این پیوند را نشان داده، در زمانی که هنوز نظریه‌ی تناص مطرح نبوده است. برای بررسی نمونه‌های دیگر از تناص که در این مقاله نیامده، می‌توان به کتاب یاد شده رجوع کرد. (ویراستار)

همزمان با آن بوده است، زیرا ویژگی ذهنی انسان اقتضاء می‌کند تا پیوسته از تجربیات ذهن پویای خود استفاده کند و رسوبات ذهن خود را آگاهانه یا ناخودآگاه به کار گیرد. (اسدی، بی‌تا، ص ۲۸)

مفهوم تناسّ در عصر جدید رو به رشد نهاده، مخصوصاً تناسّ قرآنی که جایگاه والایی در ادب معاصر را به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که اغلب نویسندگان و شاعران آن را به کار برده و در عرصه آن وارد شده‌اند. علت این توجه و اهتمام به تناسّ قرآنی را می‌توان وجود دلالات عمیق و مضامین والای قرآنی دانست که هر نویسنده و شاعری - با توجه به توانایی خود- از آن بهره جسته است. (سلیمی، ۱۳۹۱، ص ۸۲)

این مفهوم در شمار جدیدترین مفاهیم هنری مورد توجّه شعر جدید است که به متن، عمق و غنا می‌بخشد (بلاوی، طالب‌زاده، ۲۰۱۱، ص ۸۳)، نیز آن را در شمار نظریات نقدی جدید می‌دانند برای بررسی روابط بین متن‌هایی که موجب آفرینش متون جدید می‌گردد و هر متن ادبی را به منزله جذب و دگرگون‌سازی دیگر متون گوناگون گذشته و یا همزمان با آن می‌داند.

در تعریفی دیگر، بینامتنیت تشکیل شدن متن از متون گذشته و یا متون همزمان با آن است، به طوری که متن جدید خلاصه تعدادی از متون می‌باشد که فاصله میان آن‌ها از میان رفته و به متنی هماهنگ با دلالت‌های یکسان در اصلش تبدیل شده است و هر متنی جذب و تغییر دادن بسیاری از متون دیگر است. این بدان معناست که متن، نتیجه متون و یا باقیمانده‌های متون معروف و غیر معروف پیش از آن و یا همزمان با آن است که بستگی به قدرت مؤلف آگاه و سازنده ماهر دارد. (الموسی، ۲۰۰۰، ص ۹۳)

تاریخچه نظریه بینامتنی

اصطلاح تناس در سال ۱۹۶۹ به دست جولیا کریستوفیا پا به عرصه وجود نهاد. البته پیش از او این اصطلاح را باختین به عبارتی نزدیک به آن نام‌گذاری کرده بود و در گروه تل کل بودند به کار می‌بردند، جز اینکه کریستوفیا نام‌گذاری نهایی را که همان تناس است به آن داد. (عزام، ۲۰۰۱، ص ۵۳)

کریستوفیا عقیده دارد که هر متنی برگرفته و تحولی از متون دیگر است. او با این تعریف متن حاضر و متن غائب را وارد بینامتنیت کرد. (الموسی، ۲۰۰۰، ص ۵۲)

جولیا کریستوفیا اصطلاح بینامتنیت را در بحث‌های زیادی در کتاب‌هایی که در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ می‌نوشت به کار برد. و در این باره به آراء نقدی باختین در پژوهش‌هایش در خصوص داستایوفسکی و رابلیه تکیه می‌کند. باختین بیان می‌کند که خطاب ادبی خطاب دیگری را تکرار می‌کند و هر قرائتی به خودی خود خطابی را تشکیل می‌دهد. و نوشتن به معنای سه عنصر متن، نویسنده و مخاطب است، به علاوه عنصر تناس که با این عناصر سه‌گانه مورد بحث قرار می‌گیرد. (ابوشرار، ۲۰۰۷، ص ۳، ۴)

در واقع بینامتنیت همان چیزی است که به متن معنا و ارزش می‌بخشد. بینامتنی نه تنها نظام اشاره‌ای و بسته متن را باز می‌کند، بلکه افق‌های جدیدی در فهم متن در برابر خواننده می‌گشاید و همان گونه که خود از متون گذشته تغذیه کرده است به نوبه خود به ماده‌ای تبدیل می‌شود که متون آینده از آن بهره‌مند شوند. (حافظ، ۱۹۹۶، ص ۵۷، ۵۸)

روابط بینامتنی

اشاره شد که بینامتنی از سه رکن اساسی تشکیل شده است: متن حاضر یا متن موجود، متن پنهان یا متن غائب و روابط بینامتنی. متن موجود همان متن حاضر

است و متونی را که با متن کنونی تعامل دارد، متن غائب نامیده‌اند. یعنی هر گونه متنی (متن حاضر) حاصل یک فرآیند تبدیل (عملیات بینامتنی) از متون دیگری (متون پنهان) است. (الموسی، ۲۰۰۰، ص ۵۳)

هر متنی متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل کاملاً جدیدی آنها را آفریده است، به گونه‌ای که از این متون چیزی جز اشارتی باقی نمی‌ماند که خواننده را به متن پنهان راهنمایی کند. در نتیجه روابط بین این سه عنصر در هر متن ادبی به این صورت می‌گردد: هر متن مساوی است با متن حاضر که عبارت است از جذب و دگرگونی متون پیشین که همان عملیات بینامتنی است، و یا تناس از متون دیگر که مساوی است با متن پنهان. (همان، ص ۵۲)

قانون‌های بینامتنی

بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد:

۱. **اجترار یا نفی جزئی:** در این نوع تناس، متن حاضر ادامه متن غائب است و آن نوعی برگردان برای متن است. (الموسی، ۲۰۰۰، ص ۵۶) مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد. از این رو متن بر گرفته از متن غایب، می‌تواند یک جمله و یا یک عبارت و یا یک کلمه و مانند آن باشد. این نوع روابط به شکل سطحی‌تری نسبت به دو مورد قبلی انجام می‌پذیرد. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می‌گیرد، می‌تواند از نظر معنای الفاظ و عبارات، مخالف یا موافق با متن غایب باشد. شاعر در متن خود براساس ذخایر ذهنی و معلومات موجود در ذهن خود، از سه شکل روابط بینامتنی یا تناس، بهره می‌گیرد. (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۸)

۲. **نفی متوازی یا امتصاص:** این نوع از تناس در مرتبه بالاتری از تناس اول قرار می‌گیرد. و در آن ادیب به اهمیت متن غائب و ضرورت جذب آن در درون

متن حاضر معترف است. (عزام، ۲۰۰۱، ص ۵۵) در این نوع از بینامتنی، معنی مقطعی متن، همان است، ولی شاعر یا نویسنده می‌تواند در معنی متن جدید خود، بیافزاید. بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی‌ای ایجاد نمی‌کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنی آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند، در متن حاضر نیز بر عهده دارد. این بدان معنی نیست که معنای متن غایب در این شکل، با معنایی که در متن حاضر ایفا می‌کند متناقض نیست، بلکه می‌تواند دارای معنای بیشتری باشد و یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری و ابداع شاعر بستگی دارد، همراه گردد. (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۸)

۳. نفی کلی یا حوار: بالاترین نوع تناص این نوع از تناص است که بر قراءت آگاهانه و عمیق نسبت به متن حاضر و اثر متن غائب گذشته و یا معاصر تکیه دارد و روابط بین متون غائب و حاضر در سایه قوانین آگاهانه و غیرآگاهانه است. (عزام، ۲۰۰۱، ص ۵۶) در این نوع تناص، شاعر یا نویسنده مقطعی از متن غایب را در متن خود می‌آورد، در حالی که معنی متن متحول شده است. در واقع در نفی کلی مقدار زیادی از متن پنهان در متن حاضر بکار رفته و معمولاً این تعامل به شکل آشکار صورت می‌گیرد، چرا که خواننده با خواندن متن حاضر، به خاطر وفور و وضوحش به حضور بارز متن غایب در متن حاضر پی می‌برد و حامل بالاترین شکل تعامل با متن غایب است. در بیشتر مواقع در این شکل، کاربرد معنای متن غایب با معنای متن حاضر متفاوت می‌باشد. (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۸)

این سه مورد، از مهم‌ترین روابط و بخش‌های بینامتنی می‌باشند. البته دیگران بینامتنی را به انواع دیگری نیز تقسیم کرده‌اند، از جمله:

۱. تناص طبیعی؛ هنگامی که متن یک نویسنده در ارتباط با دیگر متون قرار

می‌گیرد و به صورت لغوی یا اسلوبی یا نوعی در اثرش مشخص می‌گردد. این یک امر طبیعی و گریزناپذیر برای نویسندگان یک عصر است.

۲. تناس داخلی؛ زمانی که متن یک نویسنده در ارتباط با متن نویسنده هم عصرش قرار می‌گیرد، چه این متن‌ها، ادبی باشند و چه غیر ادبی.

۳. تناس خارجی؛ زمانی که متن نویسنده در ارتباط با متون دیگری قرار می‌گیرد که دورتر از عصر خودش ظاهر شده است.

۴. تناس آشکار؛ که نویسنده به صورت آشکار، از متن شخص دیگر در متنش استفاده می‌کند.

۵. تناس پنهان؛ که در آن نویسنده به صورت غیرآگاهانه در متنش، از متن نویسنده دیگر استفاده کرده است. (خالص، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ص ۵۳)

معرفی نهج البلاغه

نهج البلاغه، منتخبی از «خطابه‌ها» و «دعاها» و «وصایا» و «نامه‌ها» و «جمله‌های کوتاه» مولای متقیان علی علیه السلام است. این اثر ماندگار که از متون اولیه فرهنگ اسلامی است، توسط ادیب علامه مرحوم سید شریف‌رضی رضوان الله علیه در سال ۴۰۰ هجری از میان صدها کتاب و منبع گزینش و گردآوری و تنظیم گردیده است.

تناس در حکمت‌های نهج البلاغه

پدیده بینامتنیت یا تناس یکی از پدیده‌هایی است که در حکمت‌های نهج البلاغه دیده می‌شود و امام علی علیه السلام آن را در حکمت‌ها به کار بسته، تا با استفاده از آیات کریمه قرآن هر چه بیشتر به بیان آراء و افکار خویش نائل شود، و آن را سند حقانیت گفتار خود قرار دهد. در این مقاله ترجمه نهج البلاغه محمد دشتی برای شماره حکمت‌ها مبنا قرار گرفته است.

متن حاضر - نمونه اول

«وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْسَّائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ: وَيَحْكُ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا وَ قَدَرًا حَاتِمًا! لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَ كَلَّفَ يَسِيرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يُطَعْ مَكْرَهًا، وَ لَمْ يُرْسَلِ الْأَنْبِيَاءُ لَعِبًا وَ لَمْ يُنْزَلِ الْكُتُبُ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.» (حکمت شماره ۷۸، ص ۶۳۹)

در این حکمت شخصی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از قضا و قدر می پرسد. و امام به او پاسخ می دهد و از آیات قرآن کریم و مفهوم آن ها بهره می جوید. متن غائب: این حکمت با متن غائب، قرآن، ارتباط و تناس دارد. از جمله این آیه:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا. (ص، ۲۷)

همچنین امام علیه السلام در تکمیل سخن خویش ادامه آیه یاد شده را به صورت کاملاً مستقیم و آشکار وارد کرده است، بدون اینکه در آیه تغییری ایجاد کرده باشد. ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ. (ص، ۲۷)

عملیات بینامتنی: همانطور که مشاهده کردیم امام علیه السلام با استفاده از آیه ۲۷ سوره مبارکه ص به سؤال کننده درباره قضاء و قدر پاسخ گفته و به این ترتیب با قرآن ارتباط برقرار می کند. رابطه متن حاضر با متن غائب، رابطه اجترار و یا نفی جزئی است، زیرا امام علیه السلام با تغییر اندکی در آیه ذکر شده با متن غائب ارتباط برقرار کرده است. و معنای عبارات و کلمات متن حاضر با متن غائب، مطابقت دارند.

متن حاضر - نمونه دوم

وَ حَكَی عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ

اللَّهُ، وَقَدْ رَفَعَ أَحَدَهُمَا فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فْتَمَسَّكُوا بِهِ. أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَلَا اسْتِغْفَارَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (حکمت شماره ۸۸، ص ۶۴۲)

در این حکمت، امام علی دو عامل ایمنی از عذاب الهی را برمی شمرد و بیان می دارد که یکی از آن ها وجود مقدس رسول اکرم ﷺ است و دیگری استغفار کردن، و برای اثبات ادعای خویش، آیه ۳۳ سوره انفال را بدون کم و کاست مورد استشهاد قرار می دهد.

متن غائب: این حکمت با آیه ۳۳ سوره انفال ارتباط و تناسّ دارد.
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (انفال، ۳۳)

عملیات بینامتنی: امام علی با بهره گیری از آیه ذکر شده به صحت ادعای خویش درباره در امان ماندن از عذاب الهی می افزاید و با متن غائب قرآن ارتباط برقرار می کند. رابطه متن حاضر با متن غائب، از نوع اجترار و یا نفی جزئی است. زیرا امام علی آیه را بدون تغییر در کلمات و جملات آن آورده است.

متن حاضر - نمونه سوم

وَقَالَ ﷺ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ. وَلَكِنْ مِنْ اسْتِعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ. وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّخَطُ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لِيَتَّظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ، وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِلَامَ الْحَالِ. (حکمت شماره ۹۳، ص ۶۴۴)

در این حکمت، حضرت علی از فلسفه آزمایش ها سخن می گوید و به انسان ها سفارش می فرماید که از آزمایش های گمراه کننده به خدا پناه ببرند. و سپس انواع آزمایش ها را برمی شمرد.

متن غائب: امام علیه السلام برای بیان انواع آزمایش‌ها از جانب خداوند، به آیه ۲۸ سوره انفال استشهاد می‌کند به طوری که متن آن آیه را در این حکمت می‌آورد.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ. (انفال، ۲۸)

عملیات بینامتنی: امام علیه السلام در این حکمت، آشکارا با متن غائب که همان قرآن است، ارتباط برقرار می‌کند و بر اساس آیه قرآن به بیان موارد ابتلای انسان می‌پردازد. از این رو ارتباط متن حاضر با متن غائب، از نوع رابط نفی جزیی و یا اجترار است، زیرا بدون کم و کاست متن آیه را در حکمت خویش وارد ساخته و با متن غائب پیوند زده است.

متن حاضر - نمونه چهارم

وَقَالَ عليه السلام: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا - الْآيَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعْدَتْ لِحُمَتُهُ، وَ إِنْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرِبَتْ قَرَابَتُهُ.

(حکمت شماره ۹۶، ص ۶۴۴)

این حکمت، درباره ارزش و فضیلت علم و بندگی بیان شده است. امام علی علیه السلام درباره دانایی و علم و بندگی بر اساس آن سخن می‌گوید. و برای تأکید این آموزه، به صورت کاملاً آگاهانه و مستقیم، آیه ۶۸ سوره آل عمران را در سخنان خویش به کار می‌گیرد.

متن غائب: امام علیه السلام در این حکمت به خوبی توانسته است از متن قرآن برای بیان ارزش و فضیلت علم و بندگی سخن بگوید و این آیه را برای بیان و تأکید سخن خویش در کلامش بگنجاند:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ. (آل عمران، ۶۸)

عملیات بینامتنی: در این حکمت، امام علیه السلام بین متن خود و متن غائب یعنی

قرآن، ارتباط برقرار کرده است و حضور متن غائب در متن حاضر آشکار است. نوع ارتباط هر دو متن، رابطه اجترار یا نفی جزئی است، زیرا آیه قرآن در متن حاضر بدون تغییر حضور دارد.

متن حاضر - نمونه پنجم

وَقَالَ ﷺ وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّينَ، فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلَمَةِ! يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ! أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ. أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنْتَ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ، هَذَا خَيْرٌ مَّا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَّا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أَدِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ، لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. (حکمت شماره ۱۳۰، ص ۶۵۴)

امام علی (ع) در این حکمت، از ضرورت توجه به فناپذیری دنیا سخن می گوید و یادآور می گردد که بهترین توشه برای آخرت تقوا است.

متن غائب: آیه زیر، از فضیلت و برتری تقوا به عنوان بهترین توشه سخن می گوید:

فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. (بقره، ۱۹۷)

عملیات بینامتنی: امام علی (ع) در حکمت خود سخن از تقوا به میان آورده و آن را با استفاده از آیه شریفه مذکور بهترین توشه معرفی می کند. در واقع با متن غائب به طور مستقیم ارتباط برقرار می کند، به طوری که رابطه متن حاضر با متن غائب، از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

متن حاضر - نمونه ششم

وَقَالَ ﷺ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعْطَهُ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُرْجَى التَّوْبَةُ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ، يَنْهَى وَ لَا

يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي، يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَلَيْهِمْ وَ يَبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يَقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ، إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ آمَنَ لَاهِيًا، يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا. (حکمت شماره ۱۵۰، ص ۶۶۲)

این حکمت در خصوص ضد ارزش‌ها و اخلاق‌های ناپسند است که آن‌ها را نكوهش می‌کند. یکی از این خصوصیت‌های ناپسند است که زمانی است که انسان ناسپاس گرفتار مصیبتی می‌شود، با زاری خدا را می‌خواند و به او پناه می‌برد. اما چون به آسایش و راحتی می‌رسد، مغرور شده و خدا را فراموش می‌کند و...

متن غائب: امام علیه السلام در حکمت بالا به دو آیه از آیات قرآن اشاره می‌کند:

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدَّوْا دُعَاءَ عَرِيضٍ. (فصلت، ۵۱)

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوَسُّوْا. (اسراء، ۸۳)

عملیات بینامتنی: در این حکمت امام علیه السلام به برقراری رابطه بین متن حاضر و متن غائب می‌پردازد، و به صورت غیرمستقیم به مفهوم دو آیه مذکور اشاره می‌کند. رابطه بین متن حاضر با متن غائب، از نوع رابطه امتصاص و یا نفی متوازی است، زیرا امام از مفهوم دو آیه استفاده کرده و از طرفی متن غائب و حاضر نیز با هم تناقضی ندارند.

متن حاضر - نمونه هفتم

وَ قَالَ عليه السلام: لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تَدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (حکمت شماره ۲۰۴، ص ۶۷۲)

در این حکمت امام علیه السلام از کارهای نیک و پسندیده سخن می‌گوید و نصیحت می‌کند که نباید در برابر ناسپاسی دیگران انجام کار نیک را ترک کرد، زیرا

خداوند کسانی را که کارهای نیک انجام می‌دهند، دوست دارد.

متن غائب: امام علیه السلام نیکویی و سپاسگزاری را به محسنین یعنی نیکوکاران

نسبت می‌دهد. و در این باره به بخشی از آیات زیر استناد می‌جوید:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران، ۱۳۴) - نیز بنگرید: آل عمران، ۱۴۸؛ مائده، ۹۳؛ بقره، ۱۹۵.

عملیات بینامتنی: امام علیه السلام قسمتی از آیه قرآن را در متن خود می‌آورد، و بیان

می‌دارد که نیکوکاران در نزد خداوند عزیزند و خداوند آن‌ها را دوست می‌دارد.

رابطه متن حاضر و متن غائب، از نوع رابطه نفی جزئی و یا اجترار است، زیرا

حضرتش قسمتی را از آیه را بدون تغییر در متن خود می‌آورد.

متن حاضر - نمونه هشتم

وَقَالَ عليه السلام: لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَ تَلَّا عَقِيبَ ذَلِكَ: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (حکمت شماره ۲۰۹، ص ۶۷۲)

امام علیه السلام در این حکمت از ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه سخن می‌گوید.

و بیان می‌دارد که دنیا پس از رویگردانی، به ایشان روی خواهد آورد، زیرا

خداوند اراده کرده است که بندگان مستضعف، زمین را به ارث برده و ائمه را

وارثان زمین گردند.

متن غائب: آیه زیر به صورت مستقیم و بدون تغییر در حکمت بالا آمده است:

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (قصص،

۵)

عملیات بینامتنی: امام علیه السلام از متن غائب استفاده کرده و ظهور حضرت مهدی

را قطعی نشان داده و به ارث بردن زمین توسط بندگان مستضعف را تأکید

می‌کند. رابطه متن حاضر با متن غائب، از نوع اجترار یا نفی جزئی است، زیرا آیه

بدون کم و کاست در حکمت امام علیه السلام وارد شده است.

متن حاضر - نمونه نهم

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. (حکمت شماره ۲۲۹، ص ۶۷۶)

امام علیه السلام در این حکمت به ستودن دو خصلت پسندیده در انسان اشاره می‌کند: قناعت و خوش خلقی، که اولی مایه دولتمندی و دیگری مایه فراوانی نعمت در نزد انسان خواهد شد. در ادامه حضرتش در تفسیر عبارت «حَيَاةً طَيِّبَةً» می‌فرماید که زندگی نیکو، همان قناعت کردن است.

متن غائب: در این حکمت، گوشه‌ای از آیه ۹۷ سوره نحل آمده که به زندگی نیکو اشاره دارد:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل، ۹۷)

عملیات بینامتنی: امام علیه السلام در این حکمت با متن قرآنی ارتباط برقرار کرده و قسمتی از آن را آورده است. رابطه متن حاضر با متن غائب، از نوع رابطه اجترار یا نفی جزئی است، زیرا امام علیه السلام قسمتی از آیه را به کار برده است.

متن حاضر - نمونه دهم

وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ: مَا دَفَعْتُمْ نَبِيِّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: اِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ، وَ لَكِنَّا مَا جَفَّتْ اَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: اجْعَلْ لَنَا اِلَهًا كَمَا لَهُمْ اِلَهَةٌ قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (حکمت شماره ۳۱۷، ص ۷۰۴)

در این حکمت، سخن از اختلاف مسلمانان و انحراف یهودیان رفته است. و امام علی علیه السلام سخن آن یهودی را که با گوشه و کنایه با مسلمانان سخن می‌گوید، با آوردن آیه‌ای از قرآن پاسخ می‌دهد.

متن غائب: امام علیه السلام قسمتی از آیه زیر را به صورت مستقیم و بدون تغییر، در

حکمت خود آورده است.

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (اعراف، ۱۳۸)

عملیات بینامتنی: میان متن حاضر و متن غائب، ارتباط و تناص برقرار است، از نوع اجترار یا نفی جزئی، زیرا امام علیه السلام آیه را بدون تغییر در متن خود آورده است.

متن حاضر - نمونه یازدهم

وَ قَالَ عليه السلام: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ، وَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ، وَ النَّاسُ مَنَقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، سَأَلْتَهُمْ مَتَعَتْ وَ مَجَبَّيْهِمْ مَتَكَلَّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرْدُهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَ السُّخْطُ، وَ يَكَادُ أَصْلِبُهُمْ عَوْدًا تَنْكُوهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ. (حکمت شماره ۳۴۳، ص ۷۱۰)

در این حکمت، امام علیه السلام در خصوص اعمال و رفتار انسان‌ها سخن می‌گوید هر کسی در گرو اعمال و رفتار خویش است.

متن غائب: در اینجا امام علیه السلام آیه زیر را آورده و نوعی ارتباط برقرار کرده است: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. (مدثر، ۳۸)

عملیات بینامتنی: امام علیه السلام بین متن حاضر و متن غائب یعنی قرآن رابطه تناص اجترار و یا نفی جزئی را آفریده است.

متن حاضر - نمونه دوازدهم

وَ قَالَ عليه السلام: مَعَاشِرَ النَّاسِ! اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَ جَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتَرَكُهُ وَ لَعْلَهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَامًا وَ احْتَمَلَ بِهِ آثَامًا، قَبَاءَ بَوَازِرِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ أَسِفًا لَاهِفًا، قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. (حکمت شماره ۳۴۴، ص ۷۱۰)

این حکمت در خصوص ناپایداری دنیا و فناپذیری آن است. چه بسا کارهایی

که انجام‌دهندگان آن را نیمه‌کاره رها کرده و از دنیا می‌روند، و چه بسا گناهکارانی که کار باطلی را انجام داده و بار آن گناه را بر دوش می‌کشند. متن غائب: در این حکمت، امام علیه السلام به آیه زیر اشاره دارد و بین آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. (حج، ۱۱)

رابطه بینامتنی: امام علیه السلام در این حکمت با متن غائب ارتباط برقرار کرده و نوعی از تناص اجترار یا نفی جزئی را خلق کرده، زیرا قسمتی از آیه را بدون تغییر آورده است.

نتیجه‌گیری

از رهگذر این مقاله می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. زبان‌شناسان از تناص تقسیم‌بندی‌های مختلفی را ارائه داده‌اند که می‌توان از میان آن‌ها به تناص اجترار، امتصاص و حوار اشاره کرد.
۲. تناص در حکمت‌های نهج‌البلاغه بررسی شده که امام علی علیه السلام در آن‌ها نوعی از بینامتنیت را با قرآن برقرار کرده و از این طریق برای بیان اهداف خود مدد جسته است.
۳. درمیان دوازده نمونه که در این مقاله آمده، بیشترین نوع تناص در نهج‌البلاغه از نوع اجترار یا نفی جزئی است و تنها در حکمت‌ها یک نمونه از تناص متوازی یا امتصاص را می‌توان یافت.

منابع

قرآن کریم

۱. ابو شرار، ابتسام موسی (۲۰۰۷)، *التناصّ الديني و التاريخي في شعر محمود درويش*، اشراف: دکتر نادر قاسم، جامعه الخليل.
۲. اسدی، عبدالستار جبر (بی تا)، *ماهية التناص: قراءة في اشكالية النقدية رباط: دار النشر المغربية*، مجله فکر و نقد، شماره ۲۸.
۳. حافظ، صبری (۱۹۹۶)، *افق الخطاب النصي*، قاهره، دار الشریقات للنشر و التوزیع.
۴. خالص، زهره، (۲۰۰۵-۲۰۰۶)، *التناص التراثي في حديث ابو هريره قال..لمحمود مسعودی*، جامعه الجزائر.
۵. دشتی، محمد (۱۳۸۵)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، ستاد اقامه نماز.
۶. سلی میعلی، عبدالصاحب طهماسبی (۱۳۹۱)، *التناص القرآني في الشعر العراقي المعاصر*، مجله اضاءات النقدیه، سال دوم، شماره ۶.
۷. طالبزاده، عباس، بلاوی، رسول، (۲۰۱۱)، *التناص القرآني في شعر يحيى السماوي*، نشریه مقالات تخصصی دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۹.
۸. عزام، محمد، (۲۰۰۱)، *تجلیات التناص في الشعر العربي*، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
۹. الموسی، خلیل، (۲۰۰۰)، *قراءات في الشعر العربي الحديث و المعاصر*، بیروت، اتحاد الکتاب العربی.
۱۰. منتظری، حسن، (۲۰۱۱)، *آشنایی اجمالی با نهج البلاغه*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.
۱۱. میرزایی، فرامرز، واحدی، ماشاءالله (۱۳۸۸)، *روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۵.